

۲۳ آبان ۱۳۹۴ - شماره: ۴۳

# مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



صفر عارفان

نویسنده مقاله:

حلیمه صابر

**توجه:** دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



حمد خداوند سُرایم نخست

تا شود این نامه به نامش درست

ماه محرّم گذشت؛ ماهی که بسیاری از مسلمانان جهان در آن به سوگواری برای نواده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند و از مصائب امام حسین و فرزندان و یاران وفادارش در کربلا یاد کردند. اکنون باید از این خواهران و برادران مسلمان پرسید که آیا سوگواری‌های شما در این ایّام، شما را به خداوند نزدیک‌تر کرد؟ این عزاداری‌ها چه تأثیری در ادامه‌ی مسیر زندگی‌تان گذاشت و چه تصمیم جدیدی گرفتید؟ آیا دیگر بعد از این سوگواری‌ها، زندگی‌هاتان پاک‌تر و بهتر شده است؟ زندگی پاک و پیراسته آن است که صاحب آن از یاد خدا غافل نباشد و شب و روز او را بجوید. پیام محرّم و صفر برای ما فراهم نمودن چنین زندگی و حیات طیّبه‌ای است. باید در این ماه همگی با خداوند عهدی دیگر ببندیم و در این عهد به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا نماییم؛ آنانی که برای رضای خداوند و اعتلای کلمه‌ی الله و احیاء شریعت و ابلاغ پیام بیداری‌بخش آن قیام کردند و خون دادند و مصیبت کشیدند و به اسارت رفتند. چه اندازه پسندیده و البته ضروری است که ما نیز در این ماه صفر به تأسی از آن بزرگواران تصمیم بگیریم که خادمان راستین شریعت و احیاگر پیام آن باشیم و مردم

را به سوی بازگشت به «اسلام حسینی» و کناره‌گیری از «اسلام یزیدی» دعوت نماییم. این بهترین و عمیق‌ترین درسی است که می‌توانیم از عاشورا و محرم امسال بگیریم و در ماه صفر، آنچه در دانشگاه محرم آموخته‌ایم را به کار بندیم.

آنانی که برای رنج‌ها و مصائب اسیران کربلا مانند بانوی بزرگوار اسلام، زینب کبری و اهل بیت امام حسین «صرفاً» ترحم می‌کنند و می‌گیرند و از این معانی غافل هستند، فراموش کرده‌اند که وظیفه‌ی بزرگ آن آزادگان در بند و خصوصاً زینب کبری دقیقاً پس از کربلا آغاز شد و غم سنگین و مصیبت کمرشکن و عالم‌سوز وارده، آن بانو را از انجام وظیفه‌اش در قبال اسلام و روشنگری، افشاگری، تعلیم و تذکر مسلمانان پیرامون خطرات و فتنه‌هایی مانند شجره‌ی ملعونه‌ی بنی‌امیه که اسلام را در آن زمان تهدید می‌کرد، باز نداشت. اگر آن بانو و سایر بزرگان و سادات هاشمی از اهل بیت امام حسین نقش خویش را پس از کربلا ایفا نمی‌کردند، پیام کربلا امروز ناقص به ما می‌رسید و تفاوت قرائت اموی و هاشمی از اسلام تا این اندازه آشکار و پدیدار نبود.

این در حالی است که امروز بسیاری از ما مسلمانان که خود را پیرو اهل بیت می‌شمایم، تنها به گریستن بر مصائب آنان سرگرم شده‌ایم و در حالی که از حیث معنوی خفته و مرده‌ایم به حال آن زندگان سعادت‌مند می‌گیریم، در حالی که آنان برای بیداری و هوشیاری ما قیام کردند نه برای انفعال و سرخوردگی ما.

زینب کبری اگر به همراه حسین بن علی رفت، نه از آن جهت بود که خواهرش بود، بلکه این همراهی با اسلام و مجاهدین فی سبیل الله و احیاگران و پاسداران اسلام بود. آن بانوی بزرگ همه چیز خود را برای اسلام داد و هر آنچه داشت را فدا کرد و از همه مهم‌تر آنکه بعد از کربلا راه کربلا را ادامه داد و پیام کربلا را به جهان اسلام رساند و صرفاً به عزاداری و سوگواری مشغول نشد؛ چراکه او عزادار راستین کربلا بود و خوب می‌دانست که چگونه باید در عزای برادرش رفتار نماید.

ای عزاداران! برادران و خواهران! تا کنون از محرم و صفر چه آموخته‌ایم و چه کوله‌باری از درس‌های آن بسته‌ایم؟ اگر به گذشته‌ی خویش نگاه کوتاهی بیندازیم و آن را مرور نماییم می‌بینیم که در همه‌ی این سال‌ها در خواب غفلت فرو رفته‌ایم و تنها بر سنگینی بار خویش افزوده‌ایم؛ چه آنکه هر محرم و صفر در حقیقت یک یادآوری و تلنگر بزرگ است و بار

مسئولیتی بر دوش ما قرار می‌دهد که لاجرم باید آن را به منزل مقصود برسانیم؛ در غیر این صورت باری می‌شود بر روی بارهای قبلی و کار را بر ما سخت‌تر می‌کند و کمرمان را خم و دل‌هایمان را بیش از پیش دچار قساوت می‌نماید. راه تشخیص عملکردمان هم آن است که ببینیم آیا تا کنون این‌گونه بوده است که هر محرم و صفر به حقیقت اسلام نزدیک‌تر شویم یا آنکه هر سال دورتر و غافل‌تر شده‌ایم؟! پاسخ وجدان حقیقت‌گوی ما به این سؤال چیست؟...

آیا هنوز وقت بیداری و بصیرت فرا نرسیده است؟ آیا هنوز نوبت آن نشده است که در این ایام، اسلام را آن‌گونه که هست بشناسیم و آن را اجرا نماییم و به زندگی‌ها و خانگی‌ها دل‌هایمان داخلش کنیم؟!

انسان‌های بزرگوار و عظیم‌الشأنی مانند زینب کبری از بطن اسلام و آموزه‌های خالص و انسان‌ساز آن برآمدند. زینب نتیجه‌ی تعلیمات اسلامی و تربیت حسینی بود، لذا این‌گونه شد که حسین بن علی چنین حامی و مدافعی را داشت تا ندای مظلومیت و مجاهدتش در راه اسلام را به گوش همگان برساند و شجره‌ی ملعونه‌ی بنی امیه را با افشاگری‌های خود رسوا نماید و پایه‌های حکومتش را لرزان‌تر از قبل کند، اما امروز ما در مقابل فرزند امام حسین و نهضت مهدوی چگونه عمل خواهیم کرد؟ آیا به سان زینب با دلاوری و بصیرت ظاهر خواهیم شد یا به سان کوفیان با عهد شکنی و خیانت؟!

افسوس که امروز مردمی که خود را رهروان راه آن بانوی اسلام می‌شمارند، بر خلاف او که از جان و مال و فرزند و برادر و همه چیزش در راه اسلام گذشت، مال و فرزند برایشان فتنه شده و آنان را درگیر دنیا و غافل از انجام وظیفه نموده است و در حالی برای زینب سیاه می‌پوشند که از راه و روش و آرمان او فرسنگ‌ها به دور هستند و در حالی برای مصائب او می‌گریند که شایسته بود دیگران به حال خودشان گریه کنند!

خواهرم و برادرم! تو را چه می‌شود؟! مگر در کتاب «بازگشت به اسلام» نمی‌خوانی که امام مهدی با وجود این همه عزادار سیاه‌پوش و سینه‌زن و زنجیر زن و... برای حفظ جان‌ش و به واسطه‌ی خوف از ظالمان در غیبت است؟! چرا به این موضوع مهم نمی‌اندیشی و آن را پشت گوش می‌اندازی و با بی‌اعتنایی از آن می‌گذری؟! چگونه است که گمان می‌کنی عزاداری بدون معرفت و سیاه پوشیدن بدون بصیرت به تو سود می‌رساند یا به ظهور مهدی کمکی می‌کند؟! آیا این کارها را به خاطر ارضاء اهواء و خوشامد‌های نفس خودت می‌کنی یا



برای احیاء اسلام و شعائر اسلامی؟! اگر به فکر شعائر اسلامی هستی پس چگونه است که به حسین امروز بی تفاوتی و با شعارهای حسینی در جبهه‌ی کوفیان قرار گرفته‌ای؟! چگونه است که همگی به نبودن مهدی عادت کرده‌ایم و برای ظهورش تلاشی نمی‌کنیم؟ آیا این بی‌اعتنایی و سستی به خاطر دروغ بزرگی نیست که به ما گفته‌اند؟! به ما گفته‌اند علت غیبت مهدی حکمتی از حکمت‌های خفیه‌ی خداوند است که کسی به درستی آن را نمی‌داند یا نمی‌تواند بداند! به ما گفته‌اند اصلاً غیبت مهدی چیز خوبی است و باید اتفاق می‌افتاده است و حال هم ما از برکات (!!) آن بهره‌ها می‌بریم. پناه بر خدا! چگونه این دروغ بزرگ و خطرناک را باور کرده‌ایم؟! چگونه فراموش کرده‌ایم که به تعبیر جناب علامه خراسانی «خداوند در غیبت گماشته‌اش خیری قرار نداده و در حکومت غیر او برکتی نیافریده است»؟! چگونه از یاد برده‌ایم که ظهور مهدی نیز بر اساس سنت‌های الهی و قواعد تاریخی و اجتماعی واقع خواهد شد و زمینه‌ها و مقدمات آن هیچ تفاوتی با سایر انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی در طول تاریخ نمی‌تواند داشته باشد؛ به این معنا که آنچه مهدی برای ظهور و آغاز انقلابش همواره به آن نیازمند بوده و هست، وجود یار و مال و سلاح کافی است و لا غیر. همچنانکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی در کتاب بیداری‌بخش «بازگشت به اسلام» به این موضوع حیاتی و تعیین‌کننده اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

«مانع ظهور مهدی، هر چیزی است که با استیلاء او بر زمین منافات دارد، مانند فقدان نفر، مال و سلاح کافی و جامع آن، عدم حمایت کافی مردم از اوست که منبع تأمین نفر، مال و سلاح شمرده می‌شوند؛ با توجه به اینکه نفر، مال و سلاح کافی برای تأسیس حکومت او، بلکه تأمین امنیت او لازم است؛ چراکه به گواهی حس و تجربه، استیلاء کسی بر زمین بدون حمایت کافی مردم از او با تأمین نفر، مال و سلاح کافی برایش، امکان ندارد و روشن است که مهدی از این قاعده‌ی محسوس و مجرب، مستثنا نیست. بنابراین، ظهور مهدی، در گرو حمایت کافی مردم از اوست و هر زمانی که این حمایت کافی مردم از او محقق شود، همان زمان ظهور اوست و روشن است که حمایت کافی مردم از او، کاری در حوزه‌ی اختیار آنان است و برای آنان متعارف و میسر شمرده می‌شود و فوق العاده و متعذر نیست؛ همچنانکه بارها نظیر آن را برای غیر مهدی انجام داده‌اند و به وسیله‌ی آن، حکومت‌های دیگران را روی کار آورده‌اند.»<sup>۱</sup>

۱. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۲۳۶

ای خواهر آزاده‌ام! روی سخنم با شماست. چرا نقش مهمّ خویش در ظهور امامت را از یاد برده‌ای؟ چرا از وجود پربهائیت به عنوان یک مادر دلسوز و همسری مهربان بهره نمی‌بری و امامت را یاری نمی‌دهی و به فرزندان و همسرت حقیقت غیبت مهدی و راه ظهور او را یادآوری نمی‌کنی؟ آیا این‌گونه به بانوی اسلام زینب کبری شبیه‌تر و نزدیک‌تر نخواهی بود؟ آیا اگر خانواده و اطرافیان را به یاد این حقیقت بزرگ بیندازی که برای ظهور مهدی باید دست از انزوا و خلوت‌گزینی و گوشه‌نشینی بردارند و با دل و دست و زبان و تا حدّ امکان به حمایت از مهدی و زمینه‌ساز ظهور او برخیزند، رسالت خود به عنوان یک زن مسلمان را بهتر ایفا نکرده‌ای؟

خواهرم! امشب، شب اول صفر است. بیا و تصمیم بگیر به زینب کبری اقتدا نمایی و در حدّ توانت در همان مسیری گام برداری که او گام برداشت و برای مهدی همان کنی که او برای حسین کرد؛ چراکه آن بانو الگوی نیکویی برای من و تو و سایر خواهران مسلمان در این دوران است. تا کی عمر خویش را به بطالت صرف کنیم و به آینده‌ای موهوم که اعمال ناقص و غلط ما می‌سازد، امیدوار باشیم؟ دیگر تا کی کارها را از امروز به فردا بیندازیم؟! آیا اگر به جای مهدی، عزیزی از ما این‌چنین غایب شده بود نیز همین اندازه بی اعتنا و بی تفاوت می‌ماندیم یا برای آمدنش زمینه‌سازی می‌کردیم؟!

در نقلی آمده است که خداوند فرشته‌ای را آفریده است که مرتب فرود می‌آید و ندا می‌دهد: ای ۲۰ ساله‌ها تلاش و کوشش کنید. ای ۳۰ ساله‌ها مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد. ای ۴۰ ساله‌ها! چه چیزی برای دیدار پروردگارتان فراهم کرده‌اید؟ و ای ۵۰ ساله‌ها! بیم‌دهنده‌ای برای شما آمد و ای ۶۰ ساله‌ها! زراعتی هستید که هنگام دروی آن نزدیک است و ای ۷۰ ساله‌ها! شما را فرا می‌خوانند؛ پس پاسخ دهید. ای ۸۰ ساله‌ها! قیامت برای شما آمد و شما غافل‌اید.

خواهرم! بودن مهم نیست؛ چگونه بودن مهم است. توجه به مرگ واجب است؛ چرا که ما را به حساب و کتاب و کتاب توجه می‌دهد. باید به اندازه‌ی فرصت محدود زندگی عمل کرد. انسان‌ها در تشخیص این محدودیت دچار مشکل شده‌اند. مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید و نبوّت، معاد است. لطافت روح و جلای دل با یاد مرگ امکان‌پذیر است و انسان را از غفلت‌ها و غرور باز می‌دارد. انسان تا زمانی که بر روی پاهای خود ایستاده است فرصت دارد؛ چه آنکه توبه‌ی لحظه‌ی مرگ پذیرفتنی نیست.

بدون شک منتظران راستین مهدی سلام الله علیه باید در تقوای الهی و اخلاق اسلامی سرآمد باشند و این مهم تنها در فرصت کوتاه عمر به دست می‌آید. حضرت علامه هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در نامه‌ای خطاب به یکی از یاران خود می‌فرماید:

«ای عبد الله! از مرگ غافل نباش؛ چراکه مرگ از تو غافل نیست و خود را برای آن مهیا کن؛ چراکه نمی‌دانی در کدامین لحظه سر می‌رسد. آرزوهای دراز را رها کن و در پی خواهش‌های نفس نرو. نه به اقبال دنیا شاد شو و نه از اِدبار آن غمگین. مهار خود را از شیطان بگیر و به خلیفه‌ی خداوند در زمین بسپار؛ چرا که شیطان تو را به سوی آتش می‌راند و خلیفه‌ی خداوند در زمین، تو را به سوی بهشت می‌خواند.

ای عبد الله! یاران مهدی کسانی نیستند که معصیت خداوند می‌کنند؛ یاران او کسانی هستند که از گناهان کوچک و بزرگ می‌پرهیزند؛ شب‌ها را به نماز بر می‌خیزند و روزها را به تحصیل علم و تعلیم آن به دیگران می‌پردازند. به وعده‌های خداوند ایمان دارند و از روز جزا می‌هراسند؛ روزی که در پیش‌گاه پروردگار می‌ایستند و کردار خویش را حاضر می‌بینند. یاران مهدی به اخلاق انبیاء خدا متخلق و به آداب اولیاء او مؤدب‌اند. حق را چون برایشان آشکار شد می‌پذیرند و باطل را چون برایشان رسوا گشت وا می‌گذارند. نه متعصب و لجوج‌اند و نه بدزبان و یاوه‌گو. بر خداوند دروغ نمی‌بندند و از کسانی که بر او دروغ می‌بندند کناره می‌گیرند. نماز را در وقت فضیلتش برپا می‌دارند و از مال خود به نیازمندان می‌بخشایند. خشم خود را فرو می‌خورند و از جفای مردم در می‌گذرند. پدر و مادر خویش را گرمی می‌دارند و بر بد خلقی آن دو صبر می‌نمایند. به دوستان خود با بهانه‌ی دوستی بی‌احترامی نمی‌کنند و به دشمنان خود با بهانه‌ی دشمنی ستم نمی‌ورزند. با جاهلان مدارا می‌نمایند و با سفیهان دهان به دهان نمی‌گذارند. نه پرگویی و پرخنده‌اند و نه پر خواب و پر خور. مهار شهوت را در دست دارند و جانب عفت را فرو نمی‌گذارند. نه چشم‌چران و بی‌حیایند و نه خودنمای و هرزه‌گوی. با فاسقان دوستی نمی‌کنند و با ظالمان مجالست نمی‌نمایند. به کارهای سودمند می‌پردازند و وقت خود را هدر نمی‌دهند. با کتاب خداوند مأنوسند و با حلال و حرام آشنایند. تعالیم عالم را منکر نمی‌شوند و از دشمنی با او می‌پرهیزند، بلکه دعوتش را اجابت می‌کنند و به یاری‌اش می‌شتابند؛ هنگامی که آنان را به سوی مهدی دعوت می‌کند تا برای یاری او گرد هم آورد.»



پس بیایید تا دیر نشده است به خود بپردازیم و سپس خانواده‌ی مان را به همراه خود نجات دهیم؛ همچنانکه خداوند این را به ما امر کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾<sup>۱</sup>. بدون شک مادر و همسر می‌تواند نقش مهمی در هدایت و رستگاری خانواده داشته باشد، همان‌گونه که می‌تواند نقش مهمی در ضلالت و سقوط خانواده‌اش داشته باشد.

خواهران و برادران! امروز کسانی که به برکت این حامی مخلص و وفادار امام مهدی و مجاهد نستوه و شجاع راه دین حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی، در مسیر هدایت قرار گرفته و نجات یافته‌اند، کسانی هستند که قلب‌های مستعد و پاکی داشته و به همین دلیل حق را از ناحق تشخیص داده و تصمیم گرفته‌اند به یاری امامشان و زمینه‌ساز ظهورش قیام کنند. به یاری و عنایت خداوند متعال، امروز کتاب شریف «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی علامه خراسانی در بسیاری از شهرها و در اماکن مختلف علمی، فرهنگی و آموزشی مانند دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مساجد و هیئات دست به دست می‌چرخد و بسیاری از خواهران و برادران ما آن را مطالعه می‌کنند و بر روی چشم‌های خود می‌گذارند و در قلب‌هایشان جای می‌دهند و امیدوار به رحمت و لطف بی‌حساب خداوند و نصرت و امدادهایش به سوی امام مهدی حرکت می‌کنند و در حال تجمیع و تمرکز نیروها و امکانات خویش هستند. ما از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که این حرکت‌ها و تلاش‌ها و مجاهدت‌های مخلصانه به زودی زود به یک جنبش فراگیر اسلامی در جهان اسلام مبدل گردد.

خواهر و برادرم! انقلاب بزرگ مهدی در آخر الزمان بر پایه‌ی علم و یقین و زدودن خرافات و بدعت‌ها و انحرافات آغاز شده است. می‌دانم همگان گرفتارید و سردرگم و حیران، اما بدانید داروی دردتان پشت کردن به این جریان مبارک که اکنون مانند چشمه‌ای زلال و شفاف‌بخش جوشیدن گرفته است، نیست. گرفتاری‌های دنیوی همیشه بوده و هست و خواهد بود؛ خصوصاً که ما را متعمداً گرفتار زندگی کرده‌اند تا به آنچه باید نیندیشیم؛ تا مبدا کاری کنیم و طرحی دراندازیم که دیگر گرفتاری‌هایمان پایان یابد! داروی دردهای ما «بازگشت به اسلام» است که این عالم بزرگوار با وجود همه‌ی محدودیت‌ها و شرارت‌های جبّاران و طواغیت، فرصت و امکانش را پیدا کرد که ندای آگاهی‌بخش آن را به گوش همگان برساند و مسلمانان را به سوی مهدی آل محمد فرا خواند.

آرمان جناب منصور، ظاهر ساختن مهدی توسط خود مردم و رساندن او به حاکمیت با تکیه بر حمایت‌ها و پشتیبانی مردمی است؛ از همین رو امروز پاک‌سیرتان روشن ضمیری که حق را با او می‌یابند یک نفر یک نفر و دو نفر دو نفر به سوی او می‌شتابند و به او می‌پیوندند تا اجتماعی متشکل از شمار کافی مسلمانان برای یاری و حمایت از مهدی را تشکیل دهند.

خواهرم و برادرم! نصیحت این خواهر دلسوزتان را بشنوید و به آن بیندیشید. جناب منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از سنخ آن‌ها که تا کنون دیده‌اید و شنیده‌اید و تجربه کرده‌اید نیستند. این را هر عقل سلیم و هر انسان آزاده و با انصافی تشخیص می‌دهد؛ چراکه تعالیم این بزرگوار از وهمیات و خرافات معمول به دور است و ضلالت و انحرافی از خط اصیل اسلام در آن مشاهده نمی‌شود و حقیقتاً در غایت اتقان، متانت و عقلانیت اسلامی قرار دارد؛ به نحوی که هر مسلمان حقیقت‌جو و روشن ضمیری آن را تصدیق می‌کند.

به راستی از خود پرسید که گناه جناب منصور هاشمی خراسانی چیست؟! آیا گناهش این است که حاکمان ظالم و منحرف و طاغوت‌های زمان را تأیید نمی‌کند و با آنان مماشات نمی‌نماید؟! آیا گناهش این است که ملاحظه‌ی غرور و تکبر اقتدارگرایان را نمی‌کند و انحرافات آنان را بی‌پرده تذکر می‌دهد؟! آیا گناهش این است که دعوت به سوی هر کسی جز مهدی را دعوت به سوی طاغوت و انحرافی آشکار می‌شمارد؟! آیا گناه او این است که مردم و علی‌الخصوص عالمان و حاکمان مردم را در غیبت مهدی و تأخیر طولانی ظهور او مقصر می‌شمارد و به جبران مافات فرا می‌خواند؟! آیا گناه او این است که اسلام اصیل را مبتنی بر منابع اولیه و بر اساس یقینیات و مسلمات به مردم می‌شناساند و به ظنون و اوهام رواج یافته توسط حاکمیت‌ها و بدعت‌های داخل شده در دین اعتنایی ندارد؟!

منصور هاشمی خراسانی دنیای شما را نمی‌خواهد، شهرت و مقام و منصب و ثروت شما را نمی‌خواهد که اگر می‌خواست راه‌های بسیاری برای کسب آن داشت. کافی است که او چراغ سبزی به طواغیت و حاکمیت‌های منطقه نشان دهد تا سر تا پایش را طلا بگیرند و در بهترین مقام‌ها و منصب‌ها قرارش دهند؛ مشروط بر آنکه دست از هدف مبارکی که در پیش گرفته است بردارد و فکر زمینه‌سازی برای ظهور مهدی را از ذهن خود برای همیشه بیرون کند و مانند همه‌ی مردم در زیر سایه‌ی سنگین «طاغوت» به زندگی‌اش ادامه دهد.

منصور هاشمی خراسانی نه تنها دنیای شما را نمی‌خواهد و به متاع بی‌ارزش آن نیازی



ندارد، بلکه مسلمانان را به خیر دنیا و آخرت که حرکت به سوی مهدی است فرا می‌خواند. او با فراست و بصیرت خویش به نیکی دریافته است که ریشه‌ی همه‌ی محرومیت‌های انسان در دوران امروز «بی‌مهدی بودن» است، لذا بهترین راه برای اصلاح امت را تلاش برای ظهور مهدی یافته است و به همین خاطر است که تا این اندازه بر روی آن تأکید دارد و مسلمانان را با تمام توانی که در اختیار دارد به سوی مهدی می‌خواند و به اعانت و حمایت از او و بیعت با او دعوت می‌کند.

آنچه جای مسرت و شادکامی است، این است که امروز جوانان فرهیخته و جویای حقیقت، پیام «بازگشت به اسلام» را به گوش جان شنیده‌اند و روز به روز تعداد بیشتری با آن آشنا می‌شوند و به جماعتی که منصور هاشمی خراسانی در حال گردآوری آن است، می‌پیوندند. آنان به خوبی می‌دانند که منصور هاشمی خراسانی مقصود آنان نیست، بلکه تنها می‌تواند راهنمایی دلسوز و معلّمی خیرخواه برای آنان به سوی مهدی باشد، لذا هرگز در حق او غلو نمی‌کنند و او را از جایگاهی که دارد بالاتر نمی‌برند و بی‌تردید آن بزرگوار نیز همچنانکه بارها و به انحاء مختلف فرموده، چنین اجازه‌ای به آنان نداده است.

برادران و خواهران ایمانی! بیایید به اسلام ناب محمدی و نه اسلام پوسیده و بدعت‌آلود حوزه‌های علمیه بازگردیم. اسلام نخستین، نه اسلام امروزی؛ اسلامی که در آن خداوند تنها شارع است و اولیائی من دون الله به عنوان شارع گرفته نمی‌شوند و کسی جز گماشته‌ی خداوند صاحب ولایت دانسته نمی‌شود.

خواهر و برادرم! به خداوند قسم از روی دلسوزی می‌گویم و برای بیداری قلم به دست گرفته‌ام و هیچ‌گونه نفع دنیایی از این کار ندارم و نخواهم داشت. فقط به عنوان یک خواهر مسلمان به وظیفه‌ام عمل می‌کنم و تا نفس می‌کشم، قلم را بر زمین نخواهم گذاشت. اگر زمانی گذشت و حلیمه‌ی صابر ننوشت بدانید انگشتانش را بریده و زبانش را از حلقوم کشیده‌اند!!

دشمنان امام مهدی از دشمنان امام حسین و زینب کبری بیشترند و در دشمنی تجربه‌ی بیشتری دارند و نیز قدرت و تمکّن دنیایی بیشتری!

وای بر انسان‌هایی که راه را گم کنند و ابلیس بر قلب‌هایشان مسلط شود. فرعون تکیه‌گاه قدرت‌ش را رود عظیم نیل و آب‌های پربرکت آن قرار داد و نابودی او هم به وسیله‌ی همان صورت گرفت!! نمرود نیز متکی به لشکر عظیم خود بود، اما یک حشره او را از پای درآورد.

قوم نوح که کشاورز و دامدار بودند و همه چیز خود را از دانه‌های حیات‌بخش باران می‌دانستند، اما سرانجام همین باران آن‌ها را غرق کرد و از بین برد. لذا همیشه تناسبی میان نحوه‌ی مجازات‌ها و گناهان اقوام بوده و هست و آنانی که امروز سدّ راه حقیقت شدند و مردم را از صراط مستقیم که توجّه به مهدی است باز داشتند، از زیان کارانی هستند که توسط مهدی علیه السلام مجازات خواهند شد و به جزای اعمال پلیدشان خواهند رسید.

پشت آن کوه که خورشید در آن پنهان است

عطر فریادرسی می‌آید

دل‌م می‌گوید

در دل تنگ، زمزمه‌ها می‌جوشد

در پس پرده کسی هست، دل‌م می‌گوید.

خدایا! به من کمک کن در تمام ساعات شبانه‌روز به یاد تو باشم. کارهایم برای تو باشد و تو نیز کارهایم را بپذیر.

شب اول صفر ۱۴۳۷ هجری قمری

